



# کلاسی با کلاس

محمد سبحانی

کارشناس مددکاری اجتماعی و عضو بنیاد  
تعلیم و تربیت برهان



حرف بزنند و شاید این موضوع برای یک معلم اصلاً خوب نبود. برای رفع این مشکل، نخست کمی پرس‌وجو کردم تا ببینم بهترین راه چیست. آیا من نباید با بچه‌های کلاس صمیمی می‌شدم؟ آیا کلاس نباید اصلاً شلوغ باشد و بچه‌ها نباید با هم هیچ حرفی بزنند یا اینکه باید راهی را پیدا می‌کردم که بتوانم این مسئله را مدیریت کنم؟ یکی از راه‌هایی که قرار شد از آن استفاده کنم، گذاشتن قانون در کلاس بود.

بدین منظور، برنامه و داستانی را برای خودم چیدم تا بتوانم هدفم را پیاده کنم. وقتی وارد کلاس شدم و بچه‌ها شروع به حرف‌زدن کردند، من کاملاً ساکت شدم. همین سکوت من باعث شد بچه‌ها هم ساکت شوند. دوست داشتم ساکت نمی‌شدند تا من مثلاً ناراحت می‌شدم و در ادامه به آن‌ها می‌گفتم که این‌طوری نمی‌شود و باید راهی پیدا کرد؛ اما بچه‌ها ساکت شدند. خوب، پس راهی برای سکوت بچه‌ها پیدا کرده بودم. به همین سبب، سراغ برنامه و داستانی که در نظر گرفته بودم، نرفتم.

روز دیگری که می‌خواستم الگو را تدریس کنم، دیدم بچه‌ها در حال حرف‌زدن هستند. روی تخته نوشتیم: ساکت، سکوت، سکوت، سکوت و...

نمی‌رود. از او خواستم اطلاعات دقیق‌تری بیان کند و بگوید که کلاس او به چه شکل است. او مشکلش را چنین عنوان کرد: «بچه‌ها در کلاس من زیاد حرف می‌زنند. البته خودم به این موضوع حساس نبودم، تا اینکه یکی از همکاران با سابقه‌تر به من گفت که کلاس باید کاملاً ساکت باشد تا بچه‌ها بتوانند درس را یاد بگیرند. همین موجب شده است من تمرکز به هم بریزد و در کلاس، احساس خوبی نداشته باشم.»

قبل از اینکه به ایشان جوابی بدهم، سعی کردم گذشته‌ی خودم را مرور کنم. تقریباً سال‌های اول تدریس بود که من هم کمی ترس داشتم از اینکه شخصی کلاس مرا ببیند و بگوید این دیگر چه کلاسی است و چرا همه با هم حرف می‌زنند و چه معلم ناتوانی و از این قبیل حرف‌ها. اوایل به‌خوبی با دانش‌آموزان ارتباط می‌گرفتم؛ اما این صمیمیت باعث می‌شد بچه‌ها در کلاس با هم

سال گذشته با طرح درس‌های مسئله‌محور در خدمتستان بودیم. الحمدلله توانستیم در مورد قالب‌های متعدد مسئله‌محوری صحبت کنیم و مثال‌های زیادی نیز در این زمینه بیان کردیم. امسال هم می‌خواهیم مثال‌های دیگری را برایتان ترسیم کنیم و نمونه‌های گوناگونی از قالب‌های مسئله‌محوری را به شما نشان دهیم؛ اما قبل از آن لازم است یکی از ملزومات اجرای طرح درس را برایتان شرح دهم. این نوشتار تجربه‌ای است که در راستای این مطلب بیان می‌شود:

حدود یک سال قبل، یکی از آموزگاران دوره‌ی ابتدایی مسئله‌ای را با من در میان گذاشت و عنوان کرد که من خیلی سخت می‌توانم کلاس را اداره کنم؛ به همین سبب کلاس به‌خوبی پیش



دارد. یک دفعه هم در کلاس چنین چیزی را پیاده کردم؛ یکی دو روز خودم کاری کردم که کلاس نامنظم پیش برود. کم کم خود بچه‌ها به اهمیت قانون و وضع آن پی بردند. در مرحله‌ی بعد، از خود دانش‌آموزان خواستم تا گروه‌گروه شوند و قوانینی را که به نظرشان می‌رسد، بگویند و یادداشت کنند. بچه‌ها قوانین را نوشتند و بعد از بررسی، چند قانون انتخاب شد؛ مانند اینکه در کلاس خوراکی خوردن ممنوع باشد؛ ولی آب خوردن اشکالی نداشته باشد یا اینکه بدون اجازه بیرون رفتن از کلاس ممنوع و...

با هم‌فکری و همکاری خود بچه‌ها برای این قوانین چسباندن‌های (استیکرهای) را طراحی کردیم. هر گروه چند مورد از این قوانین را روی مقوا و کاغذ درست کردند و در جاهای متعدد کلاس نصب شد. شاید برایتان سؤال باشد که اگر شخصی قانون را رعایت نمی‌کرد، چه می‌کردیم. ما برای این موارد مجازاتی در نظر نگرفتیم و اگر کسی خلاف قانون عمل می‌کرد، خود بچه‌ها

و بچه‌ها به یکدیگر دارند. گاهی فراموش می‌کنیم از این موهبت بزرگ استفاده کنیم. خلاصه من تصمیم داشتم، به صورت مسئله‌محور، قانون‌گذاری در کلاس را اجرا کنم؛ یعنی می‌خواستم به گونه‌ای رفتار کنم که خود بچه‌ها به این موضوع برسند که ما نیاز به قانون داریم. یک بار هم اردویی را طراحی کردیم که در آن هیچ قانونی وضع نشده بود و هر کس هر کاری که دوست داشت، انجام می‌داد. البته مراقب اتفاقات خطرناک بودیم؛ مثلاً نان را وسط گذاشته بودیم و هر کس هر تعداد نان می‌خواست، برای صبحانه برمی‌داشت. به همین سبب، به خیلی‌ها نان و صبحانه نرسید یا برای شربت‌دادن صف تشکیل نشد یا برای بازی‌ها تدارکی ندیده بودیم و...

در آخر بچه‌ها را جمع کردیم و از آن‌ها در مورد اردو سؤال پرسیدیم. تقریباً بیشتر دانش‌آموزان ناراضی بودند. بعد هم نشستیم و در مورد اردو مفصل گفت‌وگو کردیم. خود بچه‌ها به این موضوع اشاره کردند که اردو نیاز به نظم و قانون

همه‌ی بچه‌ها روی تخته را خواندند و خودشان وارد فضای درس شدند. حس کردم با این کارها به راحتی می‌توان رفتار بچه‌ها را مدیریت کرد. روزی هم در حال تدریس علوم بودم که دیدم همه‌ی بچه‌ها در حال حرف‌زدن هستند. کلاس را نگاه کردم. متوجه شدم تقریباً همه‌ی آن‌ها در حال صحبت کردن در مورد مطالب من هستند و با اینکه کلاس شلوغ است، اما همه در حال یادگیری مطلب هستند. با خودم فکر کردم شاید این پویایی خیلی بهتر از حالتی است که همه ساکت باشند و شاید کسی چیزی یاد بگیرد یا نگیرد!

پس این روش دیگری بود که توانستم کاری کنم بچه‌ها در زمین من معلم بازی کنند و در مورد چیزهایی که می‌خواهم، حرف بزنند. کار دیگری که انجام شد این بود که شکل نشستن دانش‌آموزان را تغییر دادم. همین اتفاق پویایی بیشتری به کلاس بخشید؛ مثلاً بچه‌ها به صورت U یا به صورت گروهی (چهار نفره و دوبه‌دو روبه‌روی هم) نشستند. همچنین چند باری هم کلاس را در جاهای متعدد دیگر مدرسه مثل حیاط، راهرو و حتی نمازخانه برگزار کردیم که همین باعث جذابیت کلاس می‌شد.

جایی خوانده بودم که دانش‌آموزان فقط می‌توانند زمان کوتاهی تمرکز کنند و بعد از چند دقیقه باید فضای آن‌ها را تغییر داد. برای همین حالت‌های متعدد را نیز آزمایش کردم. یکی از بهترین حالت‌ها این بود که کلاس را در هر زنگ ۴۵ دقیقه‌ای به دو بازه‌ی زمانی، گاهی حتی به سه بازه‌ی زمانی، تقسیم کنیم؛ بدین گونه که مثلاً در ابتدا درس مورد نظر را تدریس کنیم. بعد در مورد موضوعی که درس داده‌ایم، یک بازی یا آزمایشی طراحی کنیم و به آن‌ها بپردازیم.

در این میان به نکته‌ی مهمی پی بردم؛ زمان‌هایی که من طرح درس خاصی نداشتم و فقط می‌خواستم به بچه‌ها بگویم که کتاب را باز کنید و بخوانیم و پیش ببریم، کلاس خیلی خوب پیش نمی‌رفت. این زمان‌ها طوری بود که گویا بچه‌ها می‌دانستند من طرح درس خاصی ندارم و خیلی دل به کلاس نمی‌دادند. به همین سبب، از آن زمان به بعد، تصمیم گرفتم با برنامه‌ریزی وارد کلاس شوم و تقریباً همیشه آن را رعایت کرده‌ام. گاهی هم وقتی دانش‌آموزان حس می‌کردند که من ممکن است از دستشان ناراحت شوم یا می‌دیدند که من اخم‌هایم در هم رفته است، به یکدیگر تذکر می‌دادند و معمولاً کلاس جمع می‌شد. این به بحث محبتی برمی‌گردد که مربی





موظف بودند به او تذکر دهند. همین امر موجب شد که خیلی چالش نداشته باشیم. بین خودم و بچه‌ها هم علامت‌هایی داشتیم که مثلاً وقتی می‌گفتم: یک و دو و سه، همه مانند بلندگو تکرار می‌کردند و بعد ساکت می‌شدند یا مثلاً اگر دستم را بالا می‌آوردم و کف دستم را نشان می‌دادم، همه ساکت باشند و وقتی برمی‌گرداندم، همه حرف بزنند و... .

گاهی هم بچه‌ها خسته بودند و نیاز بود با آن‌ها بازی ساده‌ای انجام دهم تا سرحال شوند؛ مثلاً همه را بلند می‌کردم تا یک ورزش ساده انجام دهند، مثل بشین و پاشو و... . پس این هم نکته‌ی مهمی است که گاهی وقتی می‌بینیم فضای کلاس مناسب نیست، بهتر است فضای تدریس را عوض کنیم.

بعضی وقت‌ها هم حس می‌کردم که شکل تدریس من به گونه‌ای است که بچه‌ها خیلی به آن علاقه نشان نمی‌دهند و کلاس مورد پسند نیست. به همین علت شکل‌های گوناگون تدریس را هم امتحان می‌کردم و می‌دیدم که واقعاً هر چقدر فضای کلاس به سمت تدریس‌هایی با قالب مسئله‌محوری و اکتشافی و... می‌رود و از فضای سنتی فاصله می‌گیرد، کلاس راحت‌تر مدیریت می‌شود. البته معنی کلاس مطلوب این نیست که همه ساکت باشند. گاهی کلاس باید متفاوت باشد. یادم است در یکی از کلاس‌ها که بچه‌ها قرار بود کار مشارکتی انجام دهند و هر گروه داشت کار خودش را انجام می‌داد، یکی از همکاران وارد کلاس ما شد و دید که همه در حال حرف‌زدن با یکدیگر هستند. اول فکر کرد کلاس کاملاً از دست من خارج شده است؛ ولی وقتی کمی در کلاس ماندم، مطمئن شد که کلاس کاملاً تحت نظارت و مدیریت من است. این همان کلاسی بود که من دوستش داشتم و بعد از آن، تقریباً هر سال به همین منوال پیش رفتم.

این خاطرات را برای آن آموزگار تعریف کردم. آن آموزگار هم این روش‌ها را پیش گرفت. وقتی جویای احوال او شدم، خیلی از اوضاع کلاسش راضی بود و گفت که همه چیز خوب است.

## جمع‌بندی

آنچه را تا اینجا در قالب یک تجربه بیان کردم، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

**۱. داشتن طرح درس؛ منظور از طرح درس در اینجا داشتن برنامه‌ریزی در کلاس است، به گونه‌ای که وقتی وارد کلاس می‌شویم، بدانیم**

قرار است چه کارهایی انجام دهیم. این برنامه را می‌توانیم از شب قبل برای خودمان مرور کنیم. گاهی با خودمان فکر می‌کنیم که ما با توجه به اینکه این همه سال تدریس داشته‌ایم، الان دقیقاً می‌دانیم چه کاری را می‌خواهیم انجام دهیم؛ اما این تفکر خیلی درست نیست. آموزگار، هر چند باسابقه، باز هم باید با برنامه‌ریزی قبلی وارد کلاس شود.

**۲. تقسیم ساعت کلاسی به دو یا سه بازه‌ی زمانی؛** برای ابتدایی دوره‌ی اول، تقسیم کلاس به سه بازه‌ی زمانی مناسب است؛ ولی برای دوره‌ی دوم دو قسمت کفایت می‌کند؛ مثلاً اگر می‌خواهیم ضرب را تدریس کنیم، در قسمت اول کلاس، آموزگار باید طبق طرح درسی که دارد، پیش برود. در قسمت دوم کلاس، باید یک بازی را ترتیب دهد که ضرب‌های گوناگون را با بچه‌ها تمرین کند و در قسمت سوم (اگر زمان رسید)، بهتر است کاری گروهی صورت گیرد که در آن ضرب تمرین شود؛ مثلاً حل تمرین یا مسئله یا آزمایش و فضای اکتشافی و... .

**۶ زمان‌هایی که من طرح درس خاصی نداشتم و فقط می‌خواستم به بچه‌ها بگویم که کتاب را باز کنید و بخوانیم و پیش ببریم، کلاس خیلی خوب پیش نمی‌رفت. این زمان‌ها طوری بود که گویا بچه‌ها می‌دانستند من طرح درس خاصی ندارم و خیلی دل به کلاس نمی‌دادم**

**۳. تغییر فضای کلاسی و استفاده از محیط‌های گوناگون برای کلاس؛** در واقع دانش‌آموزان نباید این احساس را داشته باشند که کلاس فقط همین چهاردیواری است که در آن هستند؛ بلکه آن‌ها باید حس کنند که همه‌جا را می‌توان بستری برای تدریس و آموزش و یادگیری در نظر گرفت. بنابراین از منزل بچه‌ها و حیاط مدرسه گرفته تا راهرو و نمازخانه و... می‌توانند فضای کلاسی ما باشند. پس خودمان را محدود نکنیم. همچنین می‌توانیم در نحوه‌ی نشستن بچه‌ها در کلاس تنوع ایجاد کنیم؛ مثل نشستن مثلثی، دایره‌ای، گروهی و... . حتی گاهی دیده‌ام که تکه‌ای موکت، در گوشه‌ی کلاس یا دفتر، وجود دارد که برخی از معلم‌ها از آن استفاده می‌کنند تا دانش‌آموزان دور هم و روی موکت بنشینند.

**۴. قانون‌گذاری؛** بهتر است، تا جای ممکن، خود بچه‌ها این قانون‌گذاری را انجام دهند و تصویب و انتخاب آن قوانین از رفتارگرایی فاصله داشته باشد. یعنی طوری عمل کنیم که خود دانش‌آموزان حس کنند اگر قانون نباشد، به مشکل برمی‌خورند. سپس با کمک خودشان قانون‌گذاری اتفاق بیفتد. بعد هم خودشان این قانون‌ها را در کلاس نصب کنند. بهتر است حواسمان باشد که همه چیز را تبدیل به قانون نکنیم و در این امر زیاده‌روی صورت نگیرد تا آزادی عمل بچه‌ها گرفته نشود. اگر قوانین زیاد و بیهوده باشند، بچه‌ها آن‌ها را نقض می‌کنند و در نتیجه، حرف معلم بی‌اثر جلوه می‌کند.

**۵. بازی کردن دانش‌آموزان در زمین معلم؛** گاهی دانش‌آموزان در راستای حرف معلم با هم گفت‌وگو می‌کنند. این گفت‌وگو متفاوت است با زمانی که شخصی بخواهد کلاس را به هم بریزد. اتفاقاً گاهی می‌توان حرف‌های بچه‌ها را شنید و اجازه داد بچه‌ها هم در مورد مطلب خاصی با یکدیگر گفت‌وگو کنند.

**۶. استفاده از محبت و ولایت مربی (معلم) در کلاس؛** اگر معلم به‌خوبی با دانش‌آموزان ارتباط بگیرد، این محبت باعث می‌شود کلاس هم تحت مدیریت و نظارت معلم قرار بگیرد.

**۷. استفاده از طرح درس‌های خلاق و به‌خصوص مسئله‌محور؛** پیش از این، در مورد مسئله‌محوری مفصل صحبت کرده‌ایم. کافی است از این نوع طرح درس‌ها استفاده کنیم تا تفاوت را با حالت‌های سنتی ببینیم. البته ناگفته نماند که گاهی در اجرای طرح درس‌های مسئله‌محور، نیاز است کلاس خیلی پویا باشد و حتی گاهی لازم است که همه‌ی دانش‌آموزان ایستاده طرح درس را دنبال کنند. این به معنی اداره نکردن و از دست خارج شدن کلاس نیست.

**۸. مسئولیت‌دادن و درگیر کردن خود دانش‌آموزان در تدریس؛** معمولاً معلم‌ها از این روش استفاده می‌کنند؛ مثلاً دانش‌آموزی مسئول ارائه‌ی مطلبی به گروه خود می‌شود یا دانش‌آموز دیگری مسئول هماهنگی کارهای گروهی می‌شود و در همین حین، هر گروه کار خود را پیش می‌برد و آموزگار فقط نقش تسهیلگر را دارد.